

اهمیت و ضرورت بررسی روابط قومی و مسایل اجتماعی و اقتصادی

مجتبی دولتیاری

کارشناس ارشد رشته جامعه شناسی دانشگاه بوعلی سینای همدان، همدان

چکیده

تعدد و تنوع اقوام تشکیل دهنده جامعه ایران به نحوی است که اطلاق واژه‌های کثیرالقوم و جامعه چند قومی بر ترکیب جمعیتی آن، از واقعیتی غیر قابل انکار خبر می‌دهد. حضور و زندگی قومیت‌های مختلف چون فارس‌ها، ترک‌ها، کردها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها، عرب‌ها و لرها در جوار یکدیگر و در چارچوب جغرافیای سیاسی واحد، بیانگر تنوع فرهنگی - قومی جامعه ایران است. تنوع و تکثر قومی فرصت بزرگی است که فراروی نظام جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است و ایران اسلامی با تکیه به این منبع عظیم و سرشار قادر به بقای فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی در برابر جریان‌سازی فرهنگی است. تنوع قومی در ترکیب جمعیتی ایران فرصت‌های جدیدی را فرا روی مدیریت کشور قرار می‌دهد بدین صورت که مدیریت کلان جامعه با برنامه‌ریزی‌های دقیق علاوه بر مدیریت پویایی تحولات در داخل مرزهای سیاسی به توسعه نقش منطقه‌ای کشور از طریق تاثیرات اقوام بر زبان‌های قومی که گاه چند کشور را در برمی‌گیرد دست می‌یابد. متأسفانه در برابر مسئله قومیت در سال‌های اخیر کار یکسان‌سازی و تا حدی می‌توان گفت راکدی در پیش گرفته شده و تلاشی برای حل مشکلات پیش آمده از تنش‌ها و تعارض‌های قومی نشده است، درحالی‌که توجه به دلیل اینکه ایران کشوری با قومیت‌های متعدد است مسئله مهمی به شمار می‌آید. شاید تنها راه همان باشد که به جای اینکه کلاً جهان اعتقادی، دینی و قومیتی را در ایران از بین ببریم، آنها را بر پایه مفاهیم جدید شکل گرفته در عرصه جهان جدید آن را بازتولید و بازآفرینی کنیم.

واژه‌های کلیدی: روابط قومی، مسایل اجتماعی، اقتصادی

مقدمه

قومیت^۱ مفهومی مدرن و یکی از جذاب‌ترین زمینه‌های مطالعاتی دوره معاصر است هر چند ریشه‌هایش به گذشته‌های دیرین بر می‌گردد. این مفهوم از اوان دوره مدرن با قانون صلح وستفالی و رشد نهضت پروتستانتیسم^۲ در اروپای غربی و تشکیل دولت - ملت جنبه‌ای سیاسی به خود گرفت. بهره‌گیری از نمادهای مشترک قومی، زبان و اسطوره و سرزمین مشترک و سرانجام اقتصاد متعاقب انقلاب کبیر فرانسه وجهه دیگری به مفهوم دولت - ملت و قومیت داد. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوری‌های این امپراتوری منازعات قومی بر مبنای قومیت خواهی در کانون مباحثات جدید مرتبط با ناسیونالیسم^۳ قرار گرفت و مطالعات آکادمیک در این راستا به تولید آثاری جدید و باز خوانی‌های دوباره از این اصطلاح مناقشه برانگیز دست یازیدند. (احمدی، ۱۳۹۲).

آنتونی اسمیت^۴ با مطالعات گسترده‌ای در این زمینه از اندیشمندانی است که مفهوم قوم را به عنوان یک اجتماع انسانی دارای نام تعریف می‌کند که با یک سرزمین مرتبط است و دارای اسطوره‌های مشترک از نیاکان، خاطرات مشترک، یک یا چند عنصر فرهنگی مشترک و حداقلی از همبستگی در میان نخبگان است. تنوع و تکثر و ناهمگونی قومی قاعده عام و جهان شمولی در سطح دولت‌های ملی است و در حال حاضر ۱۸۰ کشور از حدود ۲۰۰ کشور موجود جهان به لحاظ قومی ناهمگون و تنها حدود ۲۰ کشور همگون هستند (اسمیت، ۱۳۸۳).

امروزه تقریباً ۹۰ درصد از دولت‌های جهان چند قومی و حدود نیمی از آنها به شدت درگیر شکاف‌های قومی هستند. کشورهای «چندقومی» وجود دارند که از اقوام متفاوت و جداگانه‌ای تشکیل شده‌اند که به دلایلی گردهم آمده‌اند یا مجبور شده‌اند با یکدیگر باشند و تاریخ مشترک و خاطرات سیاسی مشترکی را پدید آوردند. در بلژیک، سوئیس و اسپانیا، اقوام متفاوت در درون یک دولت «فدرال» به همزیستی خود ادامه می‌دهند و هریک از اعضایشان نیز مدعی هویت قومی متمایز و هویت ملی مشترک هستند. بنابراین در جهان بندرت کشوری یافت می‌شود که از یک گروه قومی با صفات بارزی مانند زبان، مذهب و هویت فرهنگی که بر سرزمینی خاص مسلط باشد، تشکیل شده باشد. کشورها بر اساس ضروریات سیاسی آمیزه‌ای از گروه‌های قومی هستند. ایران نیز به دلایل مختلف از جمله پیشینه امپراتوری یک کشور چند قومیتی می‌باشد. هر کشوری چند قومیتی با ورود به دوران مدرن یک سری سیاست‌ها را در مورد قومیت‌ها اعمال کرده است. ایران نیز در دوره رضاشاه با شکل گیری دولت مدرن یک سری سیاست‌ها را نسبت به قومیت‌ها اعمال نموده است. مدرنیزاسیون و قومیت در مراحل اولیه مدرنیته بر این باور بود که قومیت در حکم مجموعه‌ای مرکب از وفاداری متعلق به مراحل اولیه توسعه جای خود را به عقلانیت اقتصادی می‌دهد (قاسمی، ۱۳۸۴).

طیف وسیعی از جامعه‌شناسان و نظریه‌پردازان توسعه و نوسازی در تجزیه و تحلیل‌ها و مقایسه‌های خود از جامعه سنتی و جامعه صنعتی بر این ادعا پا می‌فشارند که تفاوت‌ها و اختلافات فرقی در روند مدرنیزه شدن به تدریج رنگ خواهد باخت. در پارادایم نوسازی اعتقاد بر این بود که موضوعات قومی، موضوعات متعلق به «خاص‌گرایی» یا «ما قبل مدرن» است که فرآیند نوسازی در حال کنار گذاردن آنهاست. در مراحل اولیه مدرنیته در بسیاری از کشورهای غربی، که برداشت مدرنیستی از دولت - ملت و هویت ملی وجود داشت طیف متعددی از روشنفکران و سیاستمداران و سیاست‌گذاران بر این اعتقاد بودند که

۲- ethnic

۳ - Protestant Movement

4- Nationalism

5- Anthony Smith

گروه‌های قومی از فرهنگ‌های متنوع، طی دوران گذار از جامعه غیرصنعتی و نیمه صنعتی به جامعه مدرن و دموکراتیک از میان خواهند رفت و هویتی واحد و یک دست در سراسر کشور و ملت حاکم خواهد شد. از این رو بر ایجاد کشوری تک‌زبان و تک‌فرهنگی تأکید می‌شد و در ناسیونالیسمی که دولت از آن حمایت می‌کرد تجسم می‌یافت. برداشتی که هنوز در کشورهای جهان سوم بر آن تأکید می‌شود (قاسمی، ۱۳۸۴).

به دنبال شکل‌گیری دولت‌های مدرن با چارچوب سرزمینی مشخص و ضرورت اعمال قدرت و حاکمیت بر تمامیت سرزمین و از میان برداشتن زمینه‌های ممکن هرگونه عامل تهدید کننده همگرایی ملی و انسجام اجتماعی، اکثر دولت‌ها با تلقی تهدید کننده تنوع قومی به صورت آگاهانه و کارگزارانه، سعی بر این داشته‌اند که با محوریت بخشیدن به قومیت، فرهنگ و زبان یک قوم، به همسان سازی تفاوت‌های قومی - فرهنگی مطابق با الزامات سیاسی، اداری و امنیتی خود بپردازند. تا جایی که پروژه ملت‌سازی بر پایه همسان‌سازی، خود به شکل‌گیری ملی‌گرایی قومی و قوم‌گرایی انجامیده است (تقی‌لو، ۱۳۸۶).

دولت - ملت‌های مدرن برای انجام پروژه ملت‌سازی یک پروژه مهندسی سیاسی در پیش گرفتند تا جایی که در دولت‌های چند قومی، مهم‌ترین موضوع اختلاف بین دولت، ملت و گروه‌های قومی مسأله حفظ یا حذف هویت‌های قومی است. با وقوع رخداد‌های عمدتاً تلخی که از اواخر سده ۱۹ آغاز شده و به ویژه در اواخر سده ۲۰، بحران‌های منطقه‌ای و فجایع انسانی آفرید، باعث شد تا متخصصان همه رشته‌ها به بازنگری در تحلیل‌ها و تفسیرهای پیشین بپردازند. اکنون می‌دانیم که تعمیم نظریه‌ها و ساختارهای پیشنهادی پژوهشگران غربی در علوم اجتماعی و سیاسی بر جوامع متفاوتی چون ایران نه تنها سودمند نیست بلکه زیانبار است. (شیرین بیانی، ۱۳۸۴).

بدین ترتیب به جای آنکه واقعیات عینی یک جامعه به تولید نظریات بیانجامد، نظریات ذهنی بر روی واقعیات سوار می‌شوند. بخشی از ایراد به پژوهشگران غربی بر می‌گردد که پس از پژوهش‌های میدانی در جوامع خود و چند مطالعه موردی در جوامع دیگر به این پندار رسیده‌اند که به نظریه‌ای جهان‌شمول دست یافته‌اند. بخش بزرگ‌تر ایراد به خود جوامع مصرف‌کننده همچون ایران بر می‌گردد که تصور می‌کند با ترجمه آثار می‌تواند دانش‌های علوم اجتماعی و سیاسی را به کشور وارد کند. قومیت به معنی تمایز گروه‌های متفاوت هویتی تا سده ۱۸، با مذهب و فرقه تعریف می‌شد. سپس «دسته‌بندی‌های نژادی» و «فرهنگی» (شامل زبان) پیش آمد. (گودرزی، ۱۳۸۴).

در اروپای مدرن تنها عامل زبان بود که به تمایز و هویت بخشی گروه‌های انسانی انجامید و از همین روست که ناسیونالیسم اروپایی را «زبان‌محور» می‌دانند. ارنست رنان با رد همه موارد زیستی و فرهنگی، «احساس روانی و معنوی» را مهم‌ترین عامل شکل‌دهنده یک ملت دانست. ولی آیا احساس روانی مشترک میان گروهی از انسان‌ها مستقل از عوامل فرهنگی چون زبان، آداب و رسوم، ارزش‌ها و اساطیر و تاریخ (سرنوشت تاریخی و خاطرات مشترک) ساخته می‌شود؟ نظر برخی پژوهشگران بر این است که با تضعیف و گاه فروپاشی مرکزیت فرهنگ مسیحی (واتیکان) و اسلامی (خلیفه‌گری عثمانی) و شکل‌گیری دولت‌های مقتدر سکولار، گروه‌های قومی برای نخستین بار در تاریخ، برکشیده شدند. حال آنکه آنتونی اسمیت وجود این پدیده در دوره باستانی در میان تمدن‌های کهنی چون ایران را می‌پذیرد ولی سیاسی شدن آن به شکل عام در سراسر جهان را پدیده‌ای مدرن می‌داند. و کسانی هستند که ایران را کلاً متفاوت با دیگر کشورها می‌دانند و مفهوم ملت و قوم در آن را از سپیده‌دم تاریخ تا دوره معاصر، همیشه سیاسی می‌دانند (احمدی، ۱۳۹۲).

قومیت‌ها جلوه‌هایی از هویت اجتماعی افراد محسوب می‌شوند که براساس تعلق انسان به محل، زبان، نژاد، سازمان اجتماعی و گرایش‌های فکری و معرفتی ساخت می‌یابد که شناخت خویش و شناساندن خود را به دیگران توضیح می‌دهد. تعاریف امروزی

از هویت قومی بیشتر بر شناسه‌های فرهنگی نظیر زبان، مذهب، آداب و رسوم و پیشینه تاریخی استوار است که در پارادایم فرهنگی موثر بر مناسبات اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در واقع قوم؛ اجتماعی از افراد است که دارای منشا مشترک، سرنوشت مشترک، احساس مشترک و انحصار نسبی منابع ارزش‌مند می‌باشند که در ارتباط با سایر گروه‌ها و اقوام و بر اساس رموز فرهنگی مشترک در میدان تعاملی درون گروهی با کسب هویت جمعی مبدل به ما می‌شوند. قومیت معرف مشخصه‌های برجسته گروهی است که خود را به نوعی متمایز از دیگران می‌دانند، هنگامی که در فرد آگاهی از اینکه بخشی از یک گروه قومی است ایجاد شد کیفیت خودماندگار پدیدار می‌گردد و از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد. زبان، عقاید مذهبی و نهادهای فرهنگی متمایز بخشی از میراث قومی می‌شود. قوم یک گروه انسانی - نژادی است که از زبان و فرهنگ روش زندگی و تمنیات گروهی ویژه در چارچوب یک شاخه بزرگ نژادی برخوردار است. به صورتی که حتی از دیگر گروه‌های نژاد خود نیز قابل تشخیص و تفکیک می‌گردد (چلبی وهمکاران، ۱۳۸۶).

آسمان جامعه ایران با تعدد اقوام و مذاهب مختلف رنگین‌کمانی از تعاملات اقوام و مذاهب است که بر فراخنای سرزمین ایران همچون فرشی رنگین و چشم نواز است به طوری که اطلاق واژه جامعه چند قومی و یا کثیرالقوم واقعیتی غیر قابل انکار است. در طول تاریخ هر یک از اقوام ساکن در ایران به سهم خود در نضج، دوام و استمرار تمدن و فرهنگ اسلامی و ایرانی شرکت داشته‌اند و به رغم فراز و نشیب‌های فراوان توانسته‌اند به طرق مختلف، حیات سیاسی و فرهنگی این مرز و بوم را پاس بدارند. نکته مهم این است که در جهان امروز چه ابزارهایی در دست ما قرار دارند که بتوانیم امر قومی را در قالب دولت‌های ملی به شکلی مدیریت کنیم که مانعی در برابر رشد و توسعه پایدار جوامع به وجود نیاید و به نوعی میان دو قالب ملیت و قومیت سازش ایجاد گردد. شاید این مسئله عنوان شود که برای برخورداری از ملیت به انسجام قومی نیاز است و برای چنین انسجامی باید تعداد محدودی قوم در یک پهنه سیاسی وجود داشته باشند. اما این نتیجه‌گیری کمی شتاب‌زده به نظر می‌آید. در کشورهایی چون فرانسه و اسپانیا بافت قومی و زبانی بسیار متکثری وجود داشت، به طوری که ابتدا تشکیل دولت ملی در این دو کشور مشکل به نظر می‌رسید، اما هر یک از آنها توانستند به شیوه‌ای خاص به این هدف برسند. در فرانسه قرن نوزدهم مفهوم ملیت، به نوعی ابداع شد و زبان فرانسه توانست با تبدیل شدن به زبان رسمی و اجباری، وحدت ملی گسترده‌ای ایجاد کند؛ مفهومی که پس از ریشه گرفتن خود توانست بار دیگر اما در سطحی متفاوت، مدیریت امر قومی را در جهت حفظ و تقویت فرهنگ‌های محلی و قومی در دست بگیرد (مرادیان، ۱۳۹۶).

تنوع و تکثر قومی فرصت بزرگی است که فراروی نظام جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است و ایران اسلامی با تکیه به این منبع عظیم و سرشار قادر به بقای فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی در برابر جریان‌سازی فرهنگی است. تنوع قومی در ترکیب جمعیتی ایران فرصت‌های جدیدی را فرا روی مدیریت کشور قرار می‌دهد بدین صورت که مدیریت کلان جامعه با برنامه‌ریزی‌های دقیق علاوه بر مدیریت پویایی تحولات در داخل مرزهای سیاسی به توسعه نقش منطقه‌ای کشور از طریق تاثیرات اقوام بر زبان‌های قومی که گاه چند کشور را در برمی‌گیرد دست می‌یابد. زبان‌های اقوام در ورای مرزهای سیاسی امتداد یافته‌اند اگر از این طریق بخش‌های داخلی از تحولات فرامرزی متاثر می‌شوند تحولات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی درون مرزی اقوام نیز می‌تواند زبان‌های قومی آن سوی مرز را متاثر سازد (الطائی، ۱۳۷۸).

مسئله قومیت و گروه‌های قومی عموماً از زمان فروپاشی کمونیسم در اتحاد جماهیر شوروی سابق و پایان جنگ سرد با جدیت و مداومت موضوع بحث قرار گرفته است. در حال حاضر حدود ۱۸۰ کشور جهان از نظر قومی ناهمگون و به نوعی دارای ویژگی تنوع قومی و نژادی هستند که کشور ایران نه تنها یکی از این کشورهاست، بلکه اقوام و گروه‌های قومی و فرهنگی

تشکیل‌دهنده جامعه ایران به شکلی است که استفاده از واژه‌های «کثیرالمله» و «کثیرالقوم» برای این کشور گویای این واقعیت انکارناپذیر بوده و هست (امیر احمدی، ۱۳۷۴).

مفاهیم جدید قوم و قومیت در دهه ۱۹۶۰، یعنی پس از موج سوم تشکیل دولت‌های ملی در کشورهای مستعمره سابق بعد از جنگ جهانی دوم و کاهش قدرت نظامی غرب، ظاهر شدند. از طرف دیگر رویدادهای پس از سقوط کمونیسم (۱۹۸۹) در کشورهای نظیر یوگسلاوی، بسیاری از ناظران را در برابر پیدایش گروهی از احساس‌ها و رفتارهای جمعی قرار داد که پنداشته می‌شد برای همیشه از اروپا رخت بر بسته است. قومیت و قوم‌گرایی در واقع در این دوره در مقابل مفهوم ملیت، که تبلوری از دولت ملی بود، قرار گرفت. به هرحال قومیت از سال‌های میانی قرن بیستم به یکی از مفاهیم اساسی در علوم اجتماعی تبدیل شد.

در این مسئله تردید نیست که بحث اقوام و قومیت یکی از مباحث مهم و مطرح در ایران معاصر است. بروز گاه به گاه تنش‌های قومی در پاره‌ای از نقاط کشور مانند حوادث خوزستان و کردستان یا جایگاه مهمی که این بحث در تبلیغات انتخابات ریاست‌جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شورای شهر یافته است از اهمیت این مسئله در ایران امروز حکایت می‌کند. با آنکه بحث اقوام و قومیت در ایران بیش از نیم قرن است که به مثابه مسئله‌ای مهم در ردیف دیگر مسائل مهم مملکتی خود را نشان داده است، هنوز هم از شناسایی آن به مثابه مسئله‌ای اجتماعی و سیاسی احتراز می‌شود. گستردگی حوزه‌ی علایق پیوندهای قومی و فرهنگی اقوام ایران در جغرافیایی به مراتب فراتر از مرزهای سیاسی کشور سبب شد حوادث ناشی از فروپاشی دو امپراتوری روسیه تزاری و ترکیه عثمانی و امپراتوری بریتانیا، که با تلاش گروهی از اقوام و ملل تابعه روی داد، در پاره‌ای از موارد بر مناطق مرزی ایران نیز تأثیر گذارد (احمدی، ۱۳۸۴).

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، رخنه‌های ایجادشده در خطوط دفاعی هویت و موجودیت ایرانی بر اثر تغییرهای جدیدی که در حاشیه این انقلاب به وجود آمد و از طرف دیگر تشدید حرکات قومی در حوزه‌های همسایه سبب شد طرح و بحث خواسته‌های قومی در ایران شتاب بیشتری یابد. این دور از تحركات قومی دو جنبه متفاوت به خود گرفت: یکی مجموعه تلاش‌هایی در جهت ایجاد و اشاعه نوعی هویت جدید قومی از سوی عده‌ای از سرآمدان گروه‌های هویت‌طلب و دیگری طرح مجموعه‌ای از خواسته‌ها و مطالبات خاص قومی.

اصل و اساس خواسته‌های قومی و محلی را در چهار محور می‌توان تعریف کرد: ۱- حفظ و پاسداری از فرهنگ و زبان محلی؛ ۲- برابری کامل در قانون و امکان پیشرفت در تمامی سطوح اداری و دولتی فارغ از تعلقات قومی؛ ۳- تمرکززدایی که به دو صورت تقاضای استفاده بیشتر از نخبگان ملی و لزوم تجدید نظر در نظام اداری حاکم و اعطای خودمختاری بیشتر به ولایات مطرح می‌شود؛ ۴- تلاش برای کسب درجه و امتیازات بالاتر (شیرین بیانی، ۱۳۸۴).

جدا از درخواست نخست، که رنگ و روی قومی دارد، دیگر خواسته‌ها نه خواسته‌هایی شگرف و دور از ذهن هستند و نه چهارچوب کلی طرح و پیگیری آنها فراتر از قوانین مملکتی است، بنابراین این پرسش به ذهن می‌رسد که چرا با این وضع، پدیده‌ای به نام مسائل قومی پدید آمده است؟ شاید بی‌توجهی اهل نقد و نظر به این گونه مسائل پایه‌ای کشور و عقب ماندگی درباره آن، در به وجود آمدن این وضعیت نامطلوب سهمی عمده و تعیین کننده داشته است. ما هنوز در طرح مسئله اولیه قومیت و قوم‌گرایی در ایران با ابهام و تردید روبرویم، پس چگونه می‌توانیم انتظار داشته باشیم که با این مسئله دچار مشکل نشویم.

متأسفانه در برابر مسئله قومیت در سال‌های اخیر کار یکسان‌سازی و تا حدی می‌توان گفت راکدی در پیش گرفته شده و تلاشی برای حل مشکلات پیش آمده از تنش‌ها و تعارض‌های قومی نشده است، درحالی‌که توجه این مسئله به دلیل اینکه ایران کشوری با قومیت‌های متعدد است مسئله مهمی به شمار می‌آید. شاید تنها راه همان باشد که به جای اینکه کلاً جهان اعتقادی، دینی و قومیتی را در ایران از بین ببریم، آنها را بر پایه مفاهیم جدید شکل گرفته در عرصه جهان جدید آن را بازتولید و بازآفرینی کنیم.

گسترش کشمکش‌ها و منازعات قومی و افزایش اهمیت آن در سیاست بین‌الملل طی دو دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ مسئله‌ای است که توجه عالمان علوم اجتماعی را به خود جلب کرده است. توجه فزاینده به موضوع قومیت در شاخه‌های گوناگون علوم اجتماعی از اواسط دهه ۱۹۷۰ به بعد این مقوله را از حد یک موضوع به سطح رشته‌ای خاص با محورهای کاربردی مؤثر بر روند تحولات اجتماعی رسانده است. با این حال مطالعات مربوط به قومیت در اوایل قرن بیستم به انسان‌شناسی و تا اندازه‌ای جامعه‌شناسی محدود بود، اما در اواخر این قرن درباره این موضوع، در شاخه‌های دیگر علوم اجتماعی، از جمله علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، نیز درباره این موضوع بررسی‌هایی انجام شد. در حال حاضر دامنه مطالعات مربوط به قومیت بسیار گسترش یافته است. اگرچه از نیمه اول قرن حاضر، این بررسی‌ها اساساً به امریکای شمالی و اروپا منحصر بود، بعدها بسیاری از متخصصان انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی این مفهوم را در مطالعات مربوط به جوامع جهان سوم به کار بردند (شیرین بیانی، ۱۳۸۴).

شرایط اجتماعی و تنوع نیروهای قومی در کشورهای جهان سوم سبب شد جامعه‌شناسان سیاسی در نظریات خود بیشتر بر اقوام تأکید کنند؛ زیرا در این قبیل کشورها، اقوام منشأ تحولات سیاسی - اجتماعی بودند و در مواجهه با تنگناهای درونی و بیرونی نظام سیاسی و نیز پیدایی مشکلات پیش روی حکومت سهم تعیین‌کننده‌ای داشتند.

با این حال با افزایش مطالعات درباره مسئله قومیت‌ها نوعی ابهام و آشفتگی نیز در خصوص مفهوم و تعریف قومیت به وجود آمده است. این آشفتگی زمانی فزونی یافت که سایر رشته‌ها به مطالعه قومیت روی آوردند و نتایج نسبی مفیدی کسب کردند. در هر حال بررسی مسئله قومیت‌ها مستلزم در نظر گرفتن جوانب و حواشی خاص آن است؛ البته این مهم از آنجا ناشی می‌شود که همواره این موضوع با یکپارچگی و تمامیت ارضی دولت - ملت‌ها یا واحدهای ملی ارتباط مستقیم داشته و در قلمرو مباحث ایدئولوژیکی بازتاب مثبت یا منفی بر جای گذاشته است.

متأسفانه در آثار فراوانی که درباره مسئله قومیت‌ها، چه در سطح جهان و چه در سطح ملی و منطقه‌ای، نگاشته شده است اشکالاتی عمده چون نبود توافق معرفتی درباره موضوع قومیت و تعریف جامع و یکسان آن، تأکید بر بی‌قاعدگی و ابزاری انگاشتن قومیت‌ها بزرگ‌نمایی می‌کند. هم‌چنین در اکثر موارد متوجه تعمیم یافتگی و انطباق‌هایی هستیم که به هیچ‌گونه نمی‌توانند بر جنسیت تاریخی، اجتماعی یکسان دلالت داشته باشد. چه بسا که چهارچوب‌های نظری و مطالعاتی غرب و آن هم مربوط به ملت یا کشوری خاص برای مطالعه سایر قومیت‌ها استفاده شده است. در ایران نیز اکثر مطالعات قوم‌شناسی در چهارچوب همین مطالعات انجام شده که نتایج حاصل از آن نیز کمبودها و نارسایی‌هاست. در هر صورت این مهم مستلزم در نظر گرفتن و توجه به موارد ذیل است:

- ۱- استفاده صرف نکردن از چهارچوب‌های مطالعاتی غیربومی برای مطالعات قومیتی ملی،
- ۲- توجه و ملاحظه جدی بسترهای تاریخی و تکوینی جامعه،

۳- در نظر گرفتن نظام اجتماعی و لزوم توجه به اجزای مختلف مطالعه موضوع قومیت در ارتباط و هماهنگی با فرهنگ، دین، سیاست و هویت.

در خصوص موضوع قومیت‌ها در ایران باید گفت که تاریخ گذشته و وضعیت کنونی قومیت‌ها در کشور از هماهنگی مثبت و سازندهٔ هویت قومی با هویت ملی - مذهبی حکایت می‌کند. محور هویتی جمعی ایرانیان نه بر مدار قومیت‌ها و ایلات متمرکز است و نه بر مدار هویت‌های بیگانه، بلکه همواره بر مدار هویت دینی استقرار دارد. در گذر زمان اگرچه در فلات ایران تحولات شگرف، جنگ‌ها، منازعات و کشمکش‌های فراوانی روی داده، این کشور همواره پذیرای ویژگی‌هایی از فرهنگ‌های اقوام مختلف بوده که در مسیر رشد و تعالی آنها تأثیر بسزایی داشته است. فلات ایران خاستگاه اقوام و طوایف مختلف است، با این حال همه زیر لوای ملیت ایرانی - اسلامی متحد و متفق‌اند. شاهد این مدعا نه تنها بیان اندیشمندان، شعرا و هنرمندان اقوام مختلف، بلکه وضعیت کنونی کشور بر مبنای وفاق و همدلی است که این واقعیت در بحران‌های مختلف تاریخ معاصر ایران، به ویژه پس از انقلاب اسلامی، مشاهده می‌شود. وفاق و همدلی اقوام در پیروزی انقلاب اسلامی، جنگ ایران و عراق، رویارویی با توطئه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و... از سویی مبانی نظری و معرفتی موجود در منابع دینی و نیز ایرانی، که در آثار و ماخذ متعدد به یادگار مانده، تأکیدی بر هویت‌های مشترک اسلامی - ایرانی به مثابهٔ مقوم حفظ و حراست هویتی اقوام ایرانی است.

نتیجه‌گیری:

جمعیت ایران ترکیب متنوعی از گروه‌های قومی است اما تفکیک محدوده‌های جمعیتی و فرهنگی این گروه‌ها همواره نژاد، زبان، دین یا مذهب نبوده است. این گروه‌های قومی هرکدام در فرهنگ، آداب و رسوم، زبان و دین یا مذهب دارای تفاوت‌هایی با یکدیگر هستند.

این اقوام برای این که بتوانند بطور مسالمت‌آمیز با یکدیگر در کنار همدیگر زندگی کنند باید از قوم‌مداری و گرایشات تعصب‌آمیز قومی دوری گزیده و به سمت نسبی‌گرایی فرهنگی میل کنند یعنی باید هویت‌های فرهنگی و قومی یکدیگر و تفاوت‌های آنها را پذیرفته و سعی در شناخت وجوه اشتراک و افتراق فرهنگ خود با اقوام دیگر برآیند و به وجوه افتراق و ویژگی‌های خاص هر قوم در جهت رشد روابط بین‌فرهنگی و بین قومی احترام بگذارند.

اصولاً علل تنوع قومی - فرهنگی در ایران و دیگر نقاط گیتی را باید در ماهیت انسان جستجو کرد. انسان بر خلاف دیگر جانداران تنها موجودی است که دارای ابعاد دوگانه « جسمانی - فرهنگی » می‌باشد و مهم‌تر آنکه نیازهای جسمانی - روانی خود را از طریق فرهنگ برآورده می‌کند. بنابراین تفاوت‌های جسمانی (نژادی) و غیرجسمانی (فرهنگی) مایه گوناگونی فرهنگی می‌باشند. اما در ایران، نژاد و یا تفاوت‌های جسمانی نقش چندانی در تنوع قومی - فرهنگی ندارد و از این رو می‌توان گفت که فرهنگ عامل تعیین‌کننده تنوع قومی می‌باشد. فرهنگ نه تنها در شکل‌گیری هویت قومی عامل تعیین‌کننده می‌باشد بلکه در تداوم، تغییر و یا از بین رفتن آن نیز عامل اصلی به شمار می‌آید بررسی گروه‌های قومی در ایران بیانگر این واقعیت است که دو عنصر فرهنگی یعنی زبان و دین بیش از عناصر دیگر در تعیین هویت قومی دخالت دارند.

منابع :

۱. احمدی، حمید، (۱۳۷۶) قومیت و قوم‌گرایی در ایران: افسانه و واقعیت، اطلاعات سیاسی - اقتصادی - فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۶ - شماره ۱۱۶-۱۱۵.
۲. اسمیت، آنتونی، (۱۳۸۳)، نظریه؛ ایدئولوژی؛ تاریخ، ترجمه منصور انصاری، موسسه مطالعات ملی.
۳. امیر احمدی، هوشنگ، (۱۳۷۴)، در جستجوی مفهوم سیاست قومی، جامعه سالم، سال پنجم، شماره ۲۱.
۴. تقی‌لو، فرامرز، (۱۳۸۶)، تنوع قومی، سیاست چند فرهنگی و الگوی شهروندی: بررسی موردی ایران معاصر، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره اول، بهار ۹۶.
۵. چلبی، مسعود و جنادله، علی، (۱۳۸۶)، بررسی عوامل بین‌فرهنگی موثر بر موفقیت اقتصادی (یک مطالعه مقایسه‌ای بین قومیت‌های لر، عرب و دزفولی استان خوزستان) پژوهش‌نامه علوم انسانی، شماره ۳، بهار ۱۳۸۶.
۶. شیرین بیانی و دیگران، (۱۳۸۴)، نقش اقوام ایرانی در تمدن، انتشارات فرهنگ تهران.
۷. الطائی، علی، (۱۳۷۸)، بحران هویت قومی در ایران، نشر شادگان.
۸. قاسمی، محمدعلی، (۱۳۸۱)، درآمدی بر مسایل قومی در جهان سوم، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱۵.
۹. قاسمی، محمدعلی، (۱۳۸۴)، گفتمان‌های حقوق تنوع فرهنگی و قومی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۹.
۱۰. گودرزی، حسین، (۱۳۸۵)، مفاهیم بنیادین در مطالعات قومی، انتشارات تمدن ایرانی وابسته به موسسه مطالعات ملی.
۱۱. گودرزی، حسین، (۱۳۸۴)، جامعه‌شناسی هویت در ایران، انتشارات تمدن ایرانی وابسته به موسسه مطالعات ملی.
۱۲. مرادیان، علی، (۱۳۹۴)، تکاب رنگین کمان فرهنگ و هنر، انتشارات رامان سخن.
۱۳. - Smith, Anthony. D., (1993), *The ethnic sources of nationalism, survival*, American review of sociology.